

روند تکاملی مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی نوین در قالب دیدگاه‌های 'انسان-محیطی' و 'ناحیه‌ای'

دکتر فاطمه به‌فروز استادیار گروه جغرافیا دانشگاه تهران

قسمت دوم

تروارتا در تحقیق روستایی‌دگری (۱۹۴۶)، عوامل اجتماعی و فرهنگی را از علل تأسیس و تحت‌سکونت‌درآوردن استقرارگاه‌های روستایی در ایالات متحده، آمریکا، می‌داند. روش بررسی تروارتا عمدتاً ناحیه‌ای بوده و فقط برخی از تأکیدات عمومی وی در مورد شناخت عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر در شکل‌گیری استقرارگاه‌های روستایی، آن را به مرز دیدگاه "انسان-محیطی" متناهی می‌سازد. محتوای مطالعاتی تروارتا شامل "موقع نسبی"، "فرم"، "نقش"، و "مبدأ" و فرآیندهای تأسیس نمودن و تحت‌سکونت‌درآوردن "استقرارگاه‌های روستایی می‌گردد که قسمت عمده‌ای از موارد مطالعه جغرافیای استقرارگاه روستایی را در بر می‌گیرد.

تحقیق دیگری که درباره جغرافیای استقرارگاه روستایی در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۴۵ انجام می‌شود، مربوط به مطالعه جغرافیدان بلژیکی است که در بررسی خود متأثر از ماینز آلمانی و استادش دو مانژون فرانسوی می‌باشد. لغور در بخشی از کتاب "اصول و مسایل جغرافیای انسانی" (لغور: ۱۹۴۵)، به طبقه‌بندی مسکن روستایی، بلژیک پرداخته و مدل‌هایی را برای نمایش و توجیه سیماهای متراکم و متفرق استقرارگاه‌های روستایی ارائه می‌دهد (اشکال ۱ و ۲). اقدام لغور از جهت معرفی یک مدل کلی برای نمایش دادن تفرق، تراکم و تمرکز خانه‌های روستایی (شکل ۳) دارای ارزش نظریه‌ای و کاربردی در استدلالات کیفی از چگونگی پراکندگی پدیده‌های مادی جغرافیایی می‌باشد. ضمناً لغور نظیر متقدمان خود، به بررسی تپ و شکل ظاهری و نحوه معماری ساختمان‌های روستایی می‌پردازد. چهره عمومی روستاها در نواحی مختلف جغرافیایی مورد توجه وی بود و مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. در مجموع، لغور در جهت نمایندیدن معنای "جغرافیای استقرارگاه" به شناخت مبدأ، توزیع، نقش، سن، تپ، معماری، ماهیت و توسعه ساختمان‌ها در استقرارگاه‌های شهری و روستایی، کوشیده است.

روش تحقیق لغور اساساً "ناحیه‌ای" بوده و فقط در برخی از بهانه‌ها که در جهت توجیه فرم تندیس خانه‌های روستایی و با توزیع استقرارگاه‌های روستایی در رابطه با طبیعت مبادرت می‌نماید، متناهی به دیدگاه "انسان-محیطی" می‌گردد. محتوای مورد

بررسی لغور در جغرافیای استقرارگاه روستایی شامل شناخت موقع نسبی و مبدأ روستاها، فرم تندیس و توزیعی روستاها، و نقش خانه‌های روستایی می‌باشد. مشارکت لغور از لحاظ تعدد تحقیقات و تنوع موضوعات روستایی مورد مطالعه و همچنین توجیه اهداف و حدود مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی، جایزه‌ای می‌باشد. برای دستیابی به یک نتیجه نهایی در مورد تکامل مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی در مقطع زمانی نیمه اول قرن بیستم، بایستی اظهار داشت که جغرافیدانان فرانسوی، آمریکایی و بلژیکی ضمن پیروی از متقدمان آلمانی خود، با انجام تحقیقات عملی متعدد ناحیه‌ای و همچنین مدل‌سازی‌ها و ارائه تعاریف وسیع‌تر و دقیق‌تر، به توسعه و تحول این دانش کمک کرده‌اند. گرایش چشمگیر برای استفاده از دیدگاه "ناحیه‌ای" در مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی، تخصصی‌تر شدن این علم را که در جستجوی شناسایی‌های دقیق‌تر برای توجیه مسایل جغرافیایی می‌باشد، به همراه داشته است. در واقع توجه به علت‌جویی‌های دقیق‌تر در بیان روابط پیچیده بین عوامل طبیعی و انسانی موجود در هر ناحیه جغرافیایی، کوشش برای تعیین مرزهای مطالعاتی در تحقیقات جغرافیای استقرارگاه روستایی و ارائه طبقه‌بندی‌های گوناگون فرمی از خانه‌ها و روستاها، در توسعه و اعتدای روش تحقیقی و نظریه‌ای جغرافیای استقرارگاه روستایی دخالت داشته‌اند. به این نکته نیز باید اشاره نمود که اهمیت دادن به بررسی‌های مربوط به بافت توزیعی استقرارگاه‌های روستایی در اکثر تحقیقات جغرافیایی مربوطه، ابعاد روش‌های تحقیق ناحیه‌ای را با مرز دیدگاه فضایی مشترک نموده است.

محتوای بررسی‌های این دوره به مطالعه موقع جغرافیایی (موقع محلی و موقع نسبی)، مبدأ و منشأ تشکیل، فرم تندیس (شکل ظاهری خانه‌های متداول روستایی) و فرم توزیعی یا بافتی، و نقش اجتماعی-اقتصادی (خانوارها و مجموعه روستا) استقرارگاه‌های روستایی به همراه شناسایی تغییرات فرمی و نقشی آنها در طول زمان، اهمیت فراوانی داده است. افزایش چشمگیر به شناسایی فرآیند-هایی که در تغییرات شکلی و نقشی و بالاخره توسعه و عمران استقرارگاه‌های روستایی نقش داشته‌اند، جنبه پویایی برخی از بررسی-

های این دوره را نسبت به دوره نخستین آثار، افزایش داده که حایز اهمیت می باشد. افزایش گرایش ها به سوی مدل سازی، محتوای نظری جغرافیای استقرارگاه روستایی را پربار نموده و رهگشایی برای آزمایشات تجربی این علم گفته است.

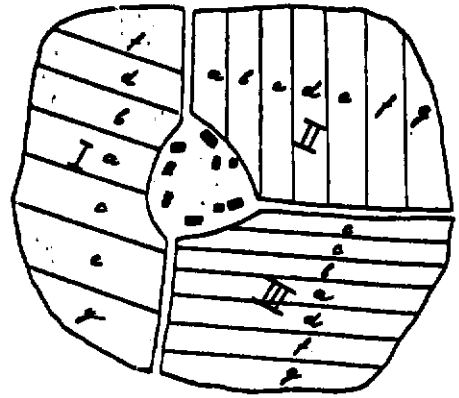
نوگرایی ها در دهه ۷۰-۱۹۵۰:

تحولات مطالعاتی و تحقیقاتی در جغرافیای استقرارگاه روستایی در فاصله دهه های ۷۰- ۱۹۵۰ شامل جهت یابی های جدید در محتوای مطالعاتی و همچنین بروز گرایش هایی برای نظریه سازی که اساساً به منظور کاربرد آنها در مطالعات جغرافیای ناحیه ای بوده است، می باشد. محور اصلی مطالعات، عمدتاً شامل بررسی تغییرات فرمی روستاها و موضوعات اجتماعی - اقتصادی موجود در استقرارگاه های روستایی می گردد. علاوه بر چنین تحول سازنده ای در محتوای مطالعاتی جغرافیای استقرارگاه روستایی، اقدامات برخی از جغرافیدانان جهت توجه ماهیت این زیرتقسیم از دانش جغرافیا و همچنین افزایش دادن اعتبار نظریه های آن، از خصوصیات بارز این دوره محسوب می شوند.

توجه به بعد تاریخی و تغییرات فرمی استقرارگاه های روستایی در تحقیق برسفورد (۱۹۵۴) جغرافیدان انگلیسی، نیز مشاهد می شود. برسفورد با تأکید بر مسأله تغییر باند های استقرارگاه های روستایی انگلستان در طول زمان، جغرافیای استقرارگاه روستایی را از یک بعد تخصصی و " ناحیه ای " بررسی نموده است.

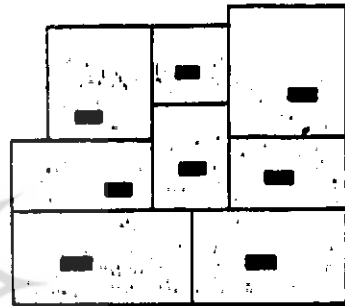
دنمن (۱۹۵۸) جغرافیدان دیگر انگلیسی، با استفاده از روش تاریخی، به شناسایی مبدا، اصلی مالکیت های زمین در کشور انگلستان پرداخته است. به اعتقاد وی، استفاده و بهره برداری از هر زمینی در ارتباط با رعایت حقوق مالکیت می باشد. مطالعه دنمن را می توان یک بررسی " ناحیه ای " و " انسان - محیطی " دانست که به دلیل در نظر گرفتن فرآیندهای تغییراتی تاریخی در چگونگی مالکیت استقرارگاه های انسانی، دارای پویایی روش تحقیقی می باشد. این نوع بررسی را می توان تخصص گرایی بیشتر در مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی دانست. تحقیق لمبتون (۱۹۵۳) محقق انگلیسی بر روی توجه سیستم مالکیت ارباب و رعیتی در ایران در رابطه با ساختارهای اجتماعی - اقتصادی جامعه روستایی این کشور را نیز می توان یک مشارکت ضمنی در مطالعات جغرافیای روستایی دانست. تأکید لمبتون بر چگونگی بهره گیری از اراضی روستایی در رابطه با وضع مالکیت زمین زراعی، می تواند یک بررسی نقشی و تخصصی از تحقیقات روستایی باشد که مشابهت روش تحقیقی آن در کار دنمن مشاهده می شود.

اقدام به توجه محتوای مطالعاتی و ماهیت جغرافیای استقرارگاه (روستایی - شهری) توسط کن جغرافیدان آمریکایی (۱۹۵۴).



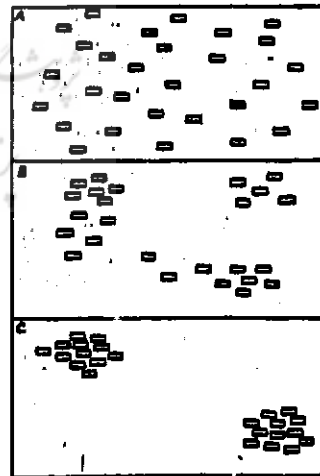
شکل ۱- خانه های روستایی بلژیک با توزیع متراکم (لغورد

۱۹۴۵، ص ۱۱۶)



شکل ۲- خانه های روستایی بلژیک با توزیع متفرق (لغورد

۱۹۴۵، ص ۱۱۷)



شکل ۳- الگوی از توزیع خانه های روستایی که در آن طرح-

های A تفرق، B تراکم و بالاخره C تمرکز خانه های مذکور را در هر ناحیه روستایی خاص نشان می دهد (لغورد ۱۹۴۵، ص ۱۱۲)

دارای ارزش نظریه‌ای و الگویی در روش‌های تحقیق مربوط به جغرافیای استقرارگاه روستایی می‌باشد. کن نظیر بومن و تروارتا به تغییرات "فرمی" و "نقشی" استقرارگاه‌های روستایی اهمیت خاص می‌دهد. از نقطه نظر او، پیشرفت تکنولوژیکی در طول زمان سبب تغییرات فرمی و نقشی استقرارگاه‌های شهری و روستایی می‌گردد. علاوه بر مورد ذکر شده، کن معتقد به رهايت بررسی دربارهٔ سابقه تاریخی روستاها، معماری و طرز قرارگیری خانه‌های روستایی در مزرعه و ارتباط آنها با جاده‌ها و راه‌های مربوطه، نقش‌های موجود در این خانه‌ها، و بالاخره فرم روستاها (بافت توزیعی) در روش‌های تحقیق روستایی و استقرارگاهی می‌باشد. تأکید کن بر روی توجه داشتن به حفظ نظام پیوستگی در تحقیقات تجربی روستایی و شهری و همچنین کاربرد نظریه‌های مربوطه در برنامه‌ریزی‌های ناحیه‌ای، جلب نظر می‌نماید. بطور کلی، نظریه‌سازی کن جهت هماهنگی، سازمان دادن به مطالعات جغرافیای استقرارگاه (روستایی-شهری) در این مقطع زمانی از روند تکاملی مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی در قالب دیدگاه‌های "ناحیه‌ای" و "انسان-محیطی"، یک مشارکت مهم علمی در این راستا محسوب می‌شود.

استون جغرافیدان دیگر آمریکایی (۱۹۶۲) در یک بررسی ناحیه‌ای از استان‌های کشور سوئد، مبادرت به معرفی نحوه تعیین مرزهای استقرارگاه‌های (روستایی-شهری) در این کشور می‌نماید. وی معتقد است که مرز یک استقرارگاه در منقطع شدن استمرار سیماي آن در یک ناحیه معین می‌شود. به عنوان مثال تغییر فرم تندیس‌های خانه‌هایی واقع در استقرارگاه‌های روستایی در امتداد جاده‌ها و جنگل، مشخص کننده مرز و حدود استقرارگاه‌های آن ناحیه می‌باشند. استون تفاوت‌های عمدهٔ محلی و ناحیه‌ای را در داخل این مرزها مورد توجه قرار داده و آن‌ها را برای برنامه‌ریزی اساسی می‌داند. این بررسی تجربی-نظری استون در مورد تعیین حد و مرز هر استقرارگاه روستایی یا شهری، همدتا "مبتنی بر "ناحیه‌شناسی" بوده و به شناخت فرم تندیس اهمیت داده است. کوشش وی جهت ارائه الگوی نظری در این زمینه، با ارزش می‌باشد.

استون مجدداً در ادامهٔ بررسی‌های خود، به بیان فلسفه و توجیه ماهیت جغرافیای استقرارگاه روستایی در قالب نظریه‌سازی و ارائه الگویی مناسب می‌پردازد (۱۹۶۵). استون در راستای تعیین محدودهٔ مطالعاتی در جغرافیای استقرارگاه روستایی، معتقد است که این علم به توصیف و تشریح پراکنندگی ساختمان‌هایی می‌پردازد که انسان خودش را به آن طریق برای دست‌یابی به تولیدات اولیه به زمین پیوند می‌دهد. به علاوه، او اظهار می‌کند که یک ناحیهٔ روستایی جایی خواهد بود که در آنجا کشاورزی، جنگلداری، معدن‌کاوی، ماهیگیری، شکار و صید و یا تولید نیرو، مستقیماً از منابع محلی تغذیه می‌شوند. تأکید استون در مورد حفظ پیوستگی مطالب مورد تحقیق به توسط جغرافیدانان و اهمیت دادن به نظریه -

سازی در چهارچوب مطالعاتی جغرافیای استقرارگاه روستایی، حائز اهمیت می‌باشد. روش تحقیق نظریه‌ای استون در بیان محتوا و ماهیت جغرافیای استقرارگاه روستایی بر اساس دیدگاه‌های "انسان-محیطی" و "ناحیه‌ای" متشکل شده است. الگوی نظری وی شامل بررسی "فرمی" (تندیس و توزیعی) خانه‌های روستایی و مطالعهٔ "نقشی" جهت تعیین انواع وظایف اقتصادی موجود در استقرارگاه‌های روستایی، می‌باشد که بارتخصی‌گرایی قابل‌توجهی را دارا است. جواردن جغرافیدان دیگر آمریکایی در تکمیل الگوی نظری استون اقدام می‌نماید (۱۹۶۶). جواردن در بیان ماهیت جغرافیای استقرارگاه روستایی، اظهار می‌دارد که این علم شامل مطالعهٔ "فرم" چشم‌انداز فرهنگی است که در قالب توصیف و تشریح می‌بایست بررسی گردد. به عبارت دیگر، جغرافیدان استقرارگاه روستایی به طبقه‌بندی جنبه‌های مختلف از تأثیرات قابل مشاهدهٔ انسان بر روی سطح زمین (خانه، مزرعه، جاده، روستا، شهر و...) پرداخته و به شناخت عواملی که چشم‌انداز فرهنگی یک ناحیه را به وجود آورده‌اند، اقدام می‌نماید. بررسی نظری جواردن را می‌توان متأثر از ایدهٔ "فرهنگ و چشم‌انداز" اگلوتر و مدل "چشم‌انداز فرهنگی" سائر (۱۹۲۵) دانست. بررسی نظری جواردن شامل اهمیت دادن به دیدگاه ناحیه‌ای بوده و بررسی عامل "فرمی" (تندیس و توزیعی) را در مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی-شهری مورد توجه فراوان قرار می‌دهد و ضمناً مطالعهٔ "نقشی" (ارکان اقتصادی) و "تاریخی" (تکامل فرمی چشم‌انداز فرهنگی) را نیز در تکمیل این مطالعات لازم دانسته است.

بیکر (۱۹۶۹) جغرافیدان انگلیسی هم نظیر جواردن، در بررسی نظریه‌های خود، به توجیه ماهیت و محتوای مطالعاتی جغرافیای استقرارگاه روستایی پرداخته است. وی خط مشی اصلی را بر روی شناسایی چگونگی توزیع ساختمان‌های روستایی (فرم توزیعی) و معماری آنها (فرم تندیس)، بررسی "نقش" معیشتی روستایی در رابطه با منابع طبیعی ناحیه‌ای، و تعیین سابقه تاریخی و مبدأ تشکیل استقرارگاه‌های روستایی و تحول آنها در طول زمان، بنیاد نهاده است. مطالعهٔ نظریه‌ای بیکر را می‌توان شامل بررسی "فرمی"، "نقشی" و "تاریخی" استقرارگاه‌های روستایی در قالب دیدگاه "ناحیه‌ای" دانست.

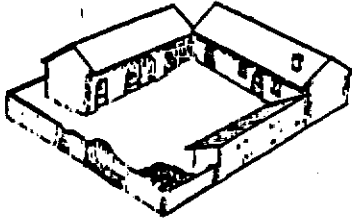
پس از این تحولات، جغرافیدانان زیادی به تحقیق در این موضوع ملاقند می‌شوند و مشارکت آنان در زمینهٔ مطالعات استقرارگاه‌های روستایی را می‌توان شامل تحقیقات موردی انجام شده در اواخر مقطع زمانی ۷۰-۱۹۵۰ محسوب نمود. در این میان می‌توان به آثار ترسک (۱۹۶۷)، نیفن (۱۹۶۵)، ریکرت (۱۹۶۷)، و لوبو (۱۹۶۹) اشاره نمود. ترسک انگلیسی در تحقیق ناحیه‌ای خود بر روی تاریخچهٔ کشاورزی انگلستان و ویلز با تأکید بر روی تنوع مزرعه‌داری یا کشاورزی در رابطه با شرایط ناحیه‌ای به مطالعه می‌پردازد.

(بررسی "تاریخی - نقشی")

نیلن و ریگرت جغرافیدانان آمریکایی به شناسایی و بررسی مسکن روستایی و سنتی آمریکا در قالب شناخت چشم اندازهای روستایی و فرهنگی یک ناحیه خاص جغرافیایی پرداخته‌اند.



شکل ۴- تپ مسکن خانوارهای دامپرور آمریکایی (ریگرت ۱۹۶۷، ص ۲۲۶)



شکل ۷- خانه روستایی مرکب با حیاط بسته در فرانسه (لوبو ۱۹۵۹، ص ۲۸)



اصطبل	طاق	طاق	انباری
انباری	پلکان	آمبرعانه	انباری

شکل ۸- یک خانه روستایی یک بلوکه فرانسوی به همراه منقشه کف آن (لوبو ۱۹۵۹، ص ۲۹)

برای ارزشیابی نهایی از مطالعات و تحقیقات روستایی انجام شده در مقطع ۷۰-۱۹۵۰، می‌توان گفت که محتوای مطالعاتی عمدتاً در قالب دیدگاه ناحیه‌ای بوده و بعضاً روش تحقیق تلفیقی از این دیدگاه و دیدگاه "انسان - محیطی" در برخی آثار مربوط به کار رفته است. علاوه بر تأکید بر شناسایی‌های "فرم تندیس" و "نقشی" خانه‌های روستایی که در آثار موردی مشاهده می‌گردد، بررسی‌های "فرمی" (توزیمی) و "نقشی" روستاها (زندگی اجتماعی - اقتصادی) و همچنین مبدا تشکیل آنها و تکامل بافتن - نقشی آنها در یک مقطع تاریخی از مشخصات بررسی‌های تجربی - تحلیلی این دوره می‌باشد. گرایش قابل توجه به مطالعات نظریه‌ای برای جهت‌یابی، توجیه و تعیین حدود مطالعات تجربی جغرافیایی استقرارگاه روستایی از خصوصیات برجسته و بسیار مهم این مقطع زمانی است که دارای بار تخصصی‌گرایی کاربردی، و نوگرایی‌های ارزنده در زمینه دانش جغرافیای استقرارگاه روستایی می‌باشد.

ادامه دارد

(بررسی "تاریخی" و "فرم تندیس")

اشکال ۴ و ۵ و ۶ محتوای شناخت فرم تندیس نیلن و ریگرت را از تپ مسکن مورد مطالعه آنان در آمریکا، نشان می‌دهد. لوبو جغرافیدان فرانسوی، با معرفی و بررسی روش‌های تحقیق روستایی انجام شده در قالب دیدگاه‌های "انسان - محیطی" و "ناحیه‌ای" به ارائه مثال‌های زنده‌ای در مناطق مختلف روستایی فرانسه جهت توجیه نظریات خود پرداخته است. اشکال ۷ و ۸، تأکید وی را بر روی شناسایی فرم "تندیس" و "نقش" خانه‌های روستایی در مطالعات جغرافیای استقرارگاه روستایی مشخص می‌نماید. به عنوان اشاره نهایی در باره تحقیقات ترک، نیلن، ریگرت و لوبو، با پستی اظهار کرد که روش تحقیق آنها عموماً ناحیه‌ای بوده و محتوای مطالعاتی آنها شامل بررسی‌های "فرمی"، "نقشی" و "تاریخی" استقرارگاه‌های روستایی یک ناحیه بوده است.



شکل ۹- خانه مکتب‌گونه با سقف هرمی (نیلن ۱۹۶۵)



شکل ۵- خانه انگلیسی‌گونه در آمریکا (ریگرت ۱۹۶۷، ص ۲۲۲)

(۲۲۲)